

نیما

شماره پنجم

مردادماه ۱۳۳۲

سال ششم

دکتر سید فخرالدین شادمان

روابط و تأثیرات ادبی

۲۰

موضوع این شعبه جدید از علوم ادبی «تاریخ روابط و تأثیرات ادبی» است و تطبیق و سنجش را فقط تاجائی در آن راه هست که کاشف وجود رابطه و تأثیری مستقیم میان اشخاص یا آثار ایشان باشد. در باب این قسمت از علوم ادبی نوشته‌های معتبر خواندنی فراوانست و دو سال پیش کتابی بزبان فرانسه انتشار یافت مختصر و بسیار مفید تألیف گویار^(۱)، جامع اصول مباحث و کلیات مسائل و معرف دامنه و حدود منطقی تحقیقات و تبعات خاص این شعبه و در آن شرایط لازم برای تحقیق و محقق و نیز روش مطابقه و مقایسه آثار بقصد کشف روابط و تأثیرات ادبی همه درجست.

مبهم و نامصرح بودن اسم از گفته ژان ماری کاره^(۲) استنباط میشود. این فاضل محقق که قولش حججست در مقدمه کتاب مذکور نوشته است که مفهوم این قسمت از علوم ادبی رایك بار دیگر باید مصرح و معین کرد. در اینجا سخن از مقایسه و مطابقه نیست. این شعبه خود جزئی از تاریخ ادبیست و موضوعش تحقیق در روابط معنوی مللت،

روابطی که فی الواقع میان اشخاص یا بواسطه آشنائی یکی با آثار دیگری بوجود آمده است. منظور اصلی تتبع در این مطلبست که هر ملت و هر مصنف یا شاعر یا نویسنده با آنچه از دیگران گرفته چه کرده و بآن چه آب و رنگی و صورتی داده است. گویار هم در مقدمه کتاب خود نوشته است که موضوع هنوز چنانکه باید در نظر خلق روشن نیست، و بعد میگوید که فی المثل مقایسه شکسپیر و راسین (۱) جزء قسمت انتقاد ادبیست ولیکن تحقیق راجع بتأثیر نوشته های مونتنی در شکسپیر از موضوعهای این شعبه جدید علوم ادبیست.

بنابر آنچه نوشته شد و نیز بعلمت آنکه اصطلاح « ادبیات تطبیقی » برای بیان مفهومی که کاملاً مشمول آن نیست هنوز در زبان فارسی جای گزین نشده است شاید بهتر آن باشد که تا وقت هست این شعبه جدید علوم را بنام تحقیقش « تاریخ روابط و تأثیرات ادبی » بخوانیم که اسمیست جامع و رجحانش بر « تاریخ روابط ادبی میان ملل » که گویار در کتاب خویش بآن اشاره کرده از اینست که « تاریخ روابط و تأثیرات ادبی » اعمست و رابطه میان افراد یک ملت و تأثیر مستقیم گفته و نوشته شاعری یا مصنفی را در شعرا و نویسندگان همزبان یا هموطن نیز شامل میشود. تحقیق راجع بتأثیر رباعیات خیام در ادبیات ملل مختلف و علی الخصوص در ادبیات انگلیسی یکی از موضوعهای اصلی این شعبه است و بحکم عقل سلیم رابطه میان عنصری و فرخی و ابوالفضل بیهقی و ابوحنیفه اسکافی و تأثیر شعر فردوسی در سعدی و گلستان سعدی در پریشان قآنی و گفته انوری در نظم پروین اعتصامی و مطالبی از این نوع همه را باید جزئی از تاریخ روابط و تأثیرات ادبی شمرد.

مباحث گوناگون این قسمت از علوم ادبی همه شیرینست و معرفت آموز و برادبای دانشمند ماست که بترجمه و تألیف کتب و رسائل معتبر حاوی اصول و کلیات آن راه این نوع تحقیق را باز کنند. آموختن تاریخ روابط و تأثیرات ادبی برای ماضروریست و بسیار مفید. ادبیات فارسی هم اثر پذیرست و هم اثر بخش. نزدیک چهارده قرنست که قرآن و کتب نظم و شعر عربی در ادبیات فارسی تأثیر داشته و امروز نیز در سراسر ایران کسی

نیست که يك نامه مختصر صحیح بفارسی بنویسد یا حکایتی از گلستان یاغزلی از حافظ را بی غلط بخواند و لااقل اصول زبان عربی را نداند و این نقص فارسی نیست. نکته اینست که نوشتن يك کاغذ ده پانزده خطه درست بهر زبانی که مثل فارسی زنده و گویا و مضامین دلکش و ترکیب کلماتش فکر پرورد امثال فردوسی و مولوی و دانت (۱) و شکسپیر و راسین و گوته (۲) باشد کاری مشکست و ایرانیانی که فارسی را سخت و زبان فرنگی را آسان میپندارند ساده لوحانی خود فریب و غافلند و بغلط حرف زدن و غلط اندر غلط نوشتن زبان بیگانه خرسند و قانع.

خلاصه، با وجود رابطه‌ای چنین قدیم و پایدار که میان ادبیات فارسی و عربیست ما نه يك کتاب مختصر در باب تأثیر آنها در یکدیگر نوشته‌ایم و نه يك رساله راجع بنفوذ افکار و مضامین ادبی فرنگی در فارسی. دائم از خیام و ترجمه فیتز جرال (۳) و شهرت عالمگیر رباعیات سخن میگوئیم و هنوز در خصوص تأثیر عظیم این ترجمه در ادبیات انگلیسی يك مقاله صحیح دوپست سیصد خطه بزبان فارسی نیست.

چندیست که مانا دیده عاشق ادبیات فرنگی شده‌ایم و با کتب نظم و نثر فرنگی کاری میکنیم که فقط دوستان و مهمانان و خویشان مامعتقدند که ترجمه است. بتقلید خام از فرنگی قصه و رمان هم مینویسیم. دیگر شعر نمیگوئیم چرا که ممکنست شبیه رودکی و فرخی و ناصر خسرو شویم. مثل فرنگی شعر مینویسیم و بخود میبالم که آزاد شده‌ایم و پیشرفت کرده‌ایم و شعر نو بیبازار آورده‌ایم و اکنون بمدد جهل و بخت و از گون هزار ناشاعر گستاخ داریم که شعر سفید و سیاه و بلند و کوتاه یعنی «شعر نو» مینویسند که بدست و زشت و نادرست، مضمونش همه ناخوب و معنیش در بطن ناشاعر هم ناپیدا. ادبیات فرنگی چندان وسیع و خوب و عالیست که ناشاعران و نامترجمان و نامحققان ما بهزار يك لطف و دقت و رقت و عمق و تنوع آن هم نمیتوانند پی ببرند. در این مکتب ما همه شاگردیم و شاگرد ابجدخوان. ماهنوز در مرحله ترجمه اندر ترجمه‌ایم و نوشته‌های پوشکین (۴) روسی و هاینه (۵) آلمانی و دانت ایتالیائی را از فرانسه و اگر چند ماهی در آموزشگاههای نوظهور خاص تعلیم انگلیسی درس خوانده باشیم از انگلیسی ترجمه میکنیم.

مبدأ پیشرفت حقیقی ما در ادبیات جدید روزیست که بنیت ادراک دقیق و لطائف ادبیات عالی فرنگ - نه بقصد تقلید خام و مضمون دزدی و خودنمایی - وارد میدان کار شویم و زبان بیگانه را چنانکه باید یاد بگیریم و در آثار نظم و نثرش تحقیق و تتبع کنیم و مقدمه تمام این اعمال فارسی آموختن و با ادبیات فارسی آشنا بودنست .

ممکنست که آنچه در این باب گفته‌ام بمذاق معدودی تلخ آید . نه مدعیم که حق همه بامنست و نه منتظرم که عقاید مرا دیگران بی چون و چرا بپذیرند ولیکن چشم دارم که مخالفان هم نوشته‌ام را بر دلسوزی و هنر پرستی حمل نکنند نه بر خرده گیری و اعتراض و هنرپوشی . دریغست که جمعی ساده و قانع و کم حوصله ، نا خواننده درس و نابرده رنج ، خود را استاد مجرب بیندازند و باین خیال واهی که ادراک لطایف و رسیدن بکنه حقایق ادبیات فرنگی آسانتر از فهمیدن علوم فرنگیست بخواندن ترجمه یا اصل چند قصه و حکایت و درمان و شعر فرنگی در علم ادبیات فارسی شك کنند و خود را واقف بر موز عظمت و تنوع ادبیات فرنگی بشمرند . وجود این همه گوینده و نویسنده خود فریب که بشهرت چندروزه دلخوشند و جای خویش را بخود فریبان قانع ساده دیگر میسپارند حاصل این سهل انگاریست .

برائرت تحقیق در مباحث تاریخ روابط و تأثیرات ادبی و سایر شعب علوم ادبی و علمی بخصوص بواسطه وقوف بر علائق صوری و معنوی میان علم و ادب بمشکلات پی خواهیم برد و در عالم ادبیات هم ممکنات را از متمنات و محالات باز خواهیم شناخت چرا که بمطابقه و مقایسه نظم و نثر ملل مختلف نکته‌های دقیق بر ما عیان خواهد شد و آشنائی با اصول علم و ادب ما را بطریق صواب هدایت خواهد کرد .

هم اکنون در میان هموطنان ما صاحبان عقل و طبع سلیم دارندگان شرائط تحقیق و تتبع بسیارند که آثار نظم و نثر و نمره مطالعاتشان موجب سرفرازی و مایه امیدواریست و امیدوار باید بود چرا که هموطن حافظ اگر براه کج بیفتد در راه کج نمیماند و چنان مینماید که گمراهان امروز هم فردا در صراط مستقیم باشند . ان شاء الله .